



کتابخانه  
موسسه  
فلسفه  
و  
تاریخ  
۷۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# تسلیم شدن ممنوع

## ایا حمایت از نازیسم تقدیر فلسفه هایدگر بوده است

فرد، هر جا که بایستد هیچ نیست (اهمیتی ندارد).  
مرد و سوسن هم مانده بودند (کشور است) تحتجلی است  
که همه چیز است.

این هایدگری است که حتی پس از نازی ها نظماً  
چنان وضعی به واقعیت نماند و همچنان از آنچه خود  
آن را «حقیقت درونی و شکوه سوسیالیسم ملی»  
می نامید دفاع می کرد. این همان هایدگری است که  
نظام حزبی جمهوری وایمار را کوچک می شمرد و  
از همسر نقل قول می کرد که «فزون اکثریت ملتزب  
نیست» بگذارد یک حاکم و خود داشته باشد یک  
پادشاه و او نظماً به آرزوی رسیدن سال ها پس از  
فروپاشی نازیسم با وجود اشتغال «سازنده و کوشش کننده»  
نهادهای سیاسی آلمان اشتغال کرد و گفت متفاعد  
نشده که هم کراسی بهترین نظام سیاسی برای  
دوران معین است در ۱۹۳۳ برای دوستش هایدگر یک  
پست و پست خدمت کراسی اروپایی مارا از بیخ بویین  
ویران کرد است.

حمایت هایدگر از جنبش نازیسم به مدت بیش  
از ۱۰ سال با فلسفه اش همراه بود. اگر انسان خود با  
نازیسم هم عمل باشد فلسفه اش نیز به نحوی فلسفه ی  
است؟ آیا فلسفه او در کل یا کمیشی با او کش  
سیاسی یا دست کم با یک دیدگاه غیر هم و کراسی یک  
جهان نفسی داشت؟

برخی فلاسفه پاسخی کاملاً مثبت داده اند  
مثلاً پروفسور یورگن هابرماس در بحث گاه گفته  
فرانکفورت و تشدید آدورنو از مکتب فرانکفورت  
بسیاری پاسخ های کاملاً منفی داده اند آنها فلسفه  
هایدگر را با امراف تفکری محض دانسته اند که در  
خلقی سیاسی شکل گرفته یا خطای سیاسی او را  
تلاشی ناپرس و ناموجه و در همین حال خیر خواهانه  
جهت خطای هر متفکر یک تفسیر می کرد هابرماس این  
تلاش در هر صورت هیچ اثری نداشت. غفلت نداشت  
لایق است (از جمله نگارنده) منتقد است که با وجود

اهمیت دستاورد فکری هایدگر، آرای وی در خصوص  
سیاست و تاریخ عناصر عمده فلسفه او را حاشیه  
کرده اند و این مساله کاملاً با این واقعیت منافات است  
که او به حزب نازی پیوسته و با نازی و شوق پیوسته  
هیتر حمایت کرد. دستاورد هایدگر با نازیسم یک  
حکم عام برای برخی از معنی ترین و سؤال انگیز ترین  
بهره های فلسفه او بود. ست و آن بهره ها حتی در  
زمنی (در اواسط دهه ۳۰) که او از جهت گیری  
حزب نامیده شده نیز بهیتر نکرده. در ۱۹۳۳ زمانی که  
شاکر پیش از آن که او لایتنس به هایدگر گفت که  
حمایت وی از نازیسم ظاهر این خاسته از ذات فلسفه  
نوست هایدگر بدون چون و چرا پذیرفت و توضیح داد  
که تعلقش از تلخ مینای «درگیری» او در مساله است  
بوده است.

و نکته فارغ از فلسفه اش این است که با هایدگر  
تحصیل می کرد. او این مساله را به نحو برجسته ای  
در تشریح تحت عنوان هایدگر و نازیسم مجدداً مطرح  
می کند. این کتاب که به اسپانیایی بوده است شده بود و  
خفته نشر آلمانی با آن مخالفت کرد و سرانجام  
با ترجمه فرانسوی منتشر شد. سر و صدای زیادی به  
پاکر فلسفه می گوید هفتش مطالعه ام به بین یک  
متفکر و نظام سیاسی است. و اگر چه روش تریخی و  
تحلیل سیاسی وی به شدت از سوی منتقدان مورد  
انتقاد قرار گرفته اما: تبلیغات اگر بگویند این کتاب  
اسیر نام نیست فلسفه ای اطلاعات بسیاری (اگر نگوییم  
تمام اطلاعات موجود) را در مورد رابطه هایدگر با  
نازیسم نازی در فاصله سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ جمع آوری  
کرده است. برخی از اطلاعات او را همگنان نامند تا  
می دانند. اما با بخش فلسفی او آن خاصه است.  
که تالیس در اثرش وهانی انسان شرقی و مرکز انسان  
بر این مریضی یافت پیش تر نوشته شده است و پس از  
حفاظت و باز نشر است.

آریش کتاب نازی پس از این است که توجه مارا مجدداً  
به مساله همی جلب می کند که شایسته بررسی  
دقیق تر است. دقیق تر از آنچه خود فلسفه بدلان  
پر خلقت است (من این نکته را در حالی عنوان می کنم  
که چاپ چهارم این کتاب به آلمانی را که هنوز منتشر  
نشده هنوز ندریدام. در این چاپ اصلاح جدید به  
کتاب اضافه شده است تا تفاوت تبلیغات متعددی که

گذاشت آنرا لویه تمام زبان های عمدتاً جمله چینی و  
ژاپنی ترجمه شده است.  
خود وی دیگر هایدگر نازی قبول دارده می  
کند. بی که از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ عضو NSDAP بوده  
است. او تبلیغات چینی صریحاً الهیجه هینار و انقلاب  
نازی بود که به رادری ملی راه یافت. رادری دانشگاه  
فرایبورگ (آوریل ۱۹۳۳ تا آوریل ۱۹۳۳) بود که  
به دانشجویش می گفت «حوزه نهیید نظریه ها و  
اردها هر دو در کل حاکم شوند» پیشوا (Führer)  
خود به تئوری واقعیت آلمان است و قانونش برای  
ایروز و آینده است. او به یکی از همکارش نوشت:

قرن نوزدهم (در یک خدا) غرب وارد عصر نیهیلیسم  
شده است. هدف هایدگر فائق شدن بر ناملات  
جنگلیزگی ای بود که به پاور او سبب آن «خطا  
شدت او همچنین می خواند. ست ندای غرب را با  
معنای جدیدی از آنچه خود آن را جزو دیگر وجوده  
می نامید، پدیدار کند. فلسفه او که در مجموعه آثارش  
که پیش از ۱۹۳۰ لاجله رگه خود اختصاص داده و پس از  
مرگ وی منتشر شد تجلی یافته است. نظریه عینی پر  
فلسفه فرانسه از ژان پل سارتر تا کدر بدلهایی نادان  
کاپوآک و پروتست. ستان از جمله رودلف یونسلن و  
کارل راتو و دو دهه نقد فلسفی اروپا و آمریکا جای

توماس شیپان  
در واقعیت هر مردمان هایدگر (۱۹۱۶-۱۸۸۹)  
به همان اندازه که آشکار و مسلم است پیچیده  
نیز هست. نتواند آنکه او یکی از تاثیر گذارترین  
فلاسوفان قرن است و وجود آنکه او دست کم برای  
مدتی - فلانی است بوده است.  
او یکسره هایدگر فیلسوف را می بینیم که اثر  
تاثیر گذارش (هستی و زمان) که در ۱۹۲۷ منتشر  
شد. در پی آن بود نازی طریق دیگر گون گون سوال  
دیرینه مربوط به معنای واقعیت روند فلسفه را تغییر  
جهد هایدگر می رساند با سقوط یکنایستی در



# آنچه هایدگر گفت

## درباره خطابه دانشگاهی هایدگر

پروفسور هایدگر یادداشت‌های شخصی خود این ملاحظه‌کاری و زناشویی برای کشور، باب گفت‌وگو با هایدگر بسیار می‌کنند او اغلب می‌کند که در این زمان احساسات درونی او به گونه دیگری بوده و او گفته‌ها و کلماتی که در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.

مردی که در این یادداشت‌ها در مورد این موضوع می‌گوید، هایدگر را به عنوان کسی می‌بیند که در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.

اینکه هایدگر بر خلاف آنچه می‌بینیم در زندگی خود دیده اقبال غلبه نیست به فلسفه‌ای که می‌ساخته به موضوع معادله که کسی خود بر او دل بسته است. مایل شدیدی نسبت به دکارتی معادلات فیثاغورس است که تا او هیچ چیز گفته در وقت است. هایدگر می‌گوید که در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.

پروفسور هایدگر در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.

اینکه هایدگر بر خلاف آنچه می‌بینیم در زندگی خود دیده اقبال غلبه نیست به فلسفه‌ای که می‌ساخته به موضوع معادله که کسی خود بر او دل بسته است. مایل شدیدی نسبت به دکارتی معادلات فیثاغورس است که تا او هیچ چیز گفته در وقت است. هایدگر می‌گوید که در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.

اینکه هایدگر بر خلاف آنچه می‌بینیم در زندگی خود دیده اقبال غلبه نیست به فلسفه‌ای که می‌ساخته به موضوع معادله که کسی خود بر او دل بسته است. مایل شدیدی نسبت به دکارتی معادلات فیثاغورس است که تا او هیچ چیز گفته در وقت است. هایدگر می‌گوید که در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.



کلماتی که در این محاسبات و دیالکتیک هایدگر می‌گوید، به دست می‌آورد.

توجهی، کار و پیشه سیاسی و تاریخی را تصور می‌کند و مدعی است که جهان گرفتار گناه ازلی است. اما اگر آدم و حوا را از لطف الهی مارد می‌شدند، نه جنگ جهانی اول اتفاق می‌افتاد و نه جنگ جهانی دوم رخ می‌داد.

پانویشت‌ها  
1. Karl Lowith, Mein Leben in Deutschland vor und nach 1933. (Stuttgart: Metzler, 1986), p. 57.  
2. Saucer's remark and Heidegger's letter of December 20 are cited in On, Zeitschrift des Boerigau-Geschichtsvereins (1984), pp. 112 and 116.  
3. Farías, Heidegger et le nazisme, p. 180. [p. 40]  
4. Heidegger, Introduction to Metaphysics, trans. Ralph Manheim (Yale University Press, 1959), p. 199; in German (cf. n. 3, above), p. 208.  
5. [p. 43] Hartmut Buchner, "Fragmentarisches," in Günther Neske, ed. Erinnerung an Martin Heidegger (Pfullingen: Neske, 1977), p. 49.  
6. Lowith, Mein Leben in Deutschland vor und nach 1933, p. 57.  
7. Föggeler, "Den Führer führen?", p. 62 and n. 18. Heidegger's correspondence with Bultmann between 1927 and 1933 shows that he placed great hopes in National Socialist; Antje Bultmann, Lenke, "Der unverfügbliche Nachlass von Rudolf Bultmann," in Bernd Jaspert, ed., Rudolf Bultmanns Werk und Wirkung (Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1984), p. 203.  
8. Friedrich Naumann, Central Europe, trans. Christabel M. Meredith (Knopf, 1917) and Werke (Cologne: Westdeutsche Verlag, 1964), esp. Demokratie und Kaisertum (1900) and "Der Kaiser im Volksstaat" (1917), respectively Vol. II, pp. 1-351 and pp. 461-521. Cf. "Only a God Can Save Us," p. 48. Heidegger's enthusiasm for Hitler extended even to the Führer's delicate hands ("sehen Sie nur seine wunderbaren Hände," cited in Jaspers, Philosophische Autobiographie, p. 101); so too Toynbee ("He had beautiful hands"), Arnold J. Toynbee, Acquaintance (Oxford University Press, 1967), p. 281.  
9. Hölderlin's Hymn "Der Ister" (1942), Gesamtausgabe Part II, Vol. 53 (1984), p. 68; cf. p. 179.  
10. Nietzsche, trans. David Farrell Krell, Vol. IV (Harper and Row, 1982), p. 116.  
11. Joachim C. Fest, Hitler, trans. Richard and Clara Winston (Harcourt Brace Jovanovich, 1974), p. 663.  
12. Heraklit (1943), Gesamtausgabe, Part II, Vol. 55 (1979), pp. 108, 123, and 181.

روزنامه